

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Human rights

حقوق بشر

نویسنده: داکتر م. کبیرزاده

۰۳.۰۶.۱۰

"لطیف"

قربانی جنگ قدرت بین امپریالیزم و نوکرانش

افغانستان از سی سال به اینسو درگیر زد و بند های نظامی بوده است. به دنبال آنکه خلقی - پرچمیها به کمک مستقیم روسها رژیم سردار داوود را سرنگون نمودند، چندی نگذشته بود که برای بقای حیات سیاسی خویش مجبور به استدعای مداخله مسلحانه از شوروی وقت شدند. این کشور برایتقریباً ده سال در اشغال نظامی روسها قرار داشت. عده ای فکر میکردند جنگ بعد از خروج روسها خاتمه خواهد یافت. اما بعد از آن، حکومت دست نشانده روس و به اصطلاح مجاهدین(مزدوران امریکا و ارتجاع منطقه) به جان هم افتادند تا یکی حکومت را در اختیار گیرد. بعد از سقوط رژیم داکتر نجیب الله با ترفند بینون سیوان، کابل میدان نبرد رویارویی آن عده از تفنگ به دستانی شد که تا دیروز سنگ دفاع از اسلام و ناموس افغانستان را به سینه میکوبیدند؛ ولی امروز برای اندوختن ثروت درجیب های خود، مال و ثروت شخصی و ملی را به تاراج بردند و ریکارد خیانت به نوامیس ملی قایم کردند. با این حال آن عده از مردم شهر ها که تا آن زمان هجرت نکرده بودند برای حفظ جان و ناموس خود از دژخیمان زمان به کشور های ایران یا پاکستان پناه برده و جمعی هم راهی اروپا و آمریکا شدند و میدان را برای مدافعین اسلام خالی نمودند.

در این میان محمد لطیف یکتن از ورزشکاران برانزنده فوتبال افغانستان که عضویت تیم های کلوب سپورتی اردو و تیم ملی کشور را نیز کسب کرده بود، شامل بود که با محمد سلیم برادرش و دیگر اعضای فامیل خود راهی پاکستان شدند. وی مدت هژده سال در پاکستان زنده گی کرد، همانجا عروسی نمود و ثمره ازدواجش چهار پسر میباشد.

بعد از سقوط طالبان، تصور برخی ها چنین بود که دیگر این کشور داغ اثرات جنگ را نمی بیند، زیرا مردمش هر گونه جنگی را آزمایش کردند و سه نسل قربانی آن شده است. ولی حقیقت چیز دیگریست و مثلیکه نمی گذارند افغانستان شبی را به آرامی سپری نماید. جمعی را که متجاوزان امریکائی به نام حکومت به کرسی ها نشاندند و

جمع دیگری که به تحریک اجانب دیگرگویا به مخالفت با آن برخاسته اند، آگاهانه برای منافع دیگران دست به کشتار مردم و ویرانی این خاک میزنند.

حملات هوایی و زمینی خارجی ها و قوای پوشالی حکومت از یکسو و حملات انتحاری، ماین گذاری های کنار جاده، سوختاندن مکاتب، کشتن معلمین، مامورین پائین رتبه دولت و تخریب راهها، جاده ها و پل و پلیچک ها توسط طالبان مزدور و متحدین جنایتکارشان از سوی دیگر، بیشترین غیرنظامیان را طعمه خود مینماید. زمانیکه حملات هوایی خارجی ها باعث کشته شدن ملکی ها میگردند، مردم به حق علیه آن فریاد اعتراض شانرا بلند مینمایند؛ ولی وقتی در حملات انتحاری غیرنظامیان میمیرند و طالبان وحشی هم با کمال افتخار مسؤولیت آنرا به عهده میگیرند، کسی نیست ویا جرأت نمیکند که از آن منادیان اسلام انتقاد نماید و پیگیر کشته شدگان بیگناه گردد.

در حمله روز سه شنبه گذشته در ساحه دارالامان شهر کابل دوازده تن از غیرنظامیان کشته شدند. در این میان محمد لطیف که بعد از هژده سال خواسته بود دوباره به وطن برگردد و در آنجا اقامت گزیند، نیز شامل بود.



محمد لطیف قربانی جهل طالبی

من او را از خیلی نزدیک میشناختم. صد افسوس که حال او در میان ما نیست و من تا حال هم مزاح ها و تک حرف هایش را به خاطر دارم. وقتی خبر شدم که او هم یکی از قربانیان این واقعه است بی اختیار دست بر سر زدم ولی با آنهم به آنچه شنیده بودم باور نکردم. باخود گفتم، او که به پاکستان بود در اینجا چه میکرد، ولی گویا تقدیر او را به آنجا کشانده بود و دیگر لطیف در میان ما نبود. خانمش در حالیکه عقده گلوییش را فشرده بود گفت:

"لطیف صبح زود از خانه برآمد تا راهی شهر گردد. تمامی ضروریات خانه تازه و دوباره اعمار شده را فراهم کرده بود و صرفاً رنگ آمیزی خانه‌ها باقیمانده بود تا سایر وسایل منزل را که از پاکستان آورده بود جا به جا نمائیم. وقتی از خانه بیرون شد با یکی از دوستانش که دکان بزازی در شهر داشت، همراه با پسر او یکجا روانه شهر شدند؛ ولی بی‌خبر از این که لحظاتی بعد با موجی از آتش که از انفجار انتحار کننده برمیخیزد مواجه خواهند شد." جنازه لطیف و دوستش در حضور صدها تن از اقارب، دوستان و نزدیکان آنها از تکیه خانه عمومی چنداول برداشته شد. گویا قیامت برپا بود. در میان حاضرین مجلس هنوز هم میشد چشمان حیرانی را دید که میپرسید آیا آنچه شنیده حقیقت دارد؟؟؟

این دو تن چنان سوخته بودند که شیخ زاده گفت: بدون شستشو باید به خاک سپاریده شوند. برادران لطیف که در آمریکا ساکن بودند بعد از شنیدن خبر کشته شدن لطیف شوک دیدند، برادر بزرگترش محمد سلیم، که خود دفاع تیم ملی فوتبال بوده است، از شدت شوک نتوانسته بود به کابل برود ولی برادر دیگرش که یاسین نام دارد و در فوتبال افغانستان به نام (یاسین شیرپیره) مشهور است، اکنون به کابل آمده است. حال بیانی قضاوت کنیم، بعد از وفات لطیف، چه کسی مسئولیت تربیه و نگهداشت پسرانش را به عهده خواهد گرفت. چه کسی مسئول قتل وی و امثال وی است؟ آیا آنانی که مسئولیت به عهده میگیرند میدانند که در اینگونه حملات بیشترین قربانیان را ملکی ها تشکیل میدهند؟

من نمیگویم آزادی خون نمیخواهد، این کشور در گذشته هم اینگونه امتحانات را سپری نموده است، اما سؤال اینجاست که در افغانستان کیها و برای چه میجنگند؟

آیا این جنگ، مذهبی است و یا یک جنگ سیاسی - اقتصادیست؟ و یا جنگ بر سر قدرت؟ هردو جانب درگیر برای بقای منافع اربابان خارجی خود دست به کشتار بیگناهان افغان میزنند. اگر قوای خارجی و دولتی میجنگند، صرف برای منافع خودشان است، وگرنه چرا راه حل مناسبی سنجیده نمیشود؟

طالبان و امثال آنها هم که نه برای بقای دین و کشور بلکه برای رضائیت و خوشنودی اربابان خود افغانها را میکشند. اینها آنچه از خود فروختگان سیاسی و تشنگان قدرت اند که برای کشتار هموطنان خود نوکر پاکستانیهای میگردند که تا دیروز بر افغانستان به واسطه خودشان حکومت میکردند و حیثیت، آبرو، وقار و سرمایه های تاریخ پنج هزارساله افغانستان را بر باد دادند. **من شاهد چنده گیری(اعانه جمع کردن) یک طالب پاکستانی برای اعمار مسجدی در پشاور پاکستان، در جاده ای میوند کابل بود ه ام.** ای کاش اینها برای آزادی مملکت مبارزه میکردند. نه! هرگز چنین نیست. هر دو گروه مزدور برای اربابان خود، افغانستان را میدان جنگ ساخته اند.

این کشور همواره برای آزادی خود قربانی داده است، اما نه اینکه جانهای گرانبهای از برای خوشنودی پاداران دیگران از دست ما برود.

یادداشت:

با تشکر از همکار جوان ما آقای داکتر کبیرزاده که این گزارش انتقادی را برای ما فرستاده اند و به امید آنکه تاثرات عمیق متصدیان پورتال را برای فامیل آن در خون خفته بیگناه واسطه گردند، می نگاریم: ما همیشه گفته ایم و بار دیگر تأکید می ورزیم، این حالت تا زمانی ادامه خواهد یافت که مردم تعیین سرنوشت شان را به مثنی اجنبی ویا نوکران آنها محول نموده باشند، ما را اعتقاد راسخ بر آن است که وقتی مردم افغانستان خود

پا به میدان مبارزه بگذارند و هر دو طرف درگیر را به نبرد مرگ و زندگی فرا خوانند، سلطه استعمار و درنده خوئی ارتجاع در مقابل اراده پولادین مردم توان مقاومت از دست داده و ما قادر خواهیم شد تا ضمن نبرد های تعیین کننده، کشور خویش را آزاد و مردم آنرا از جور و اجحاف منادیان اسلام سیاسی برهانیم.

به امید آرزو

اداره پورتال AA-AA